Journal of
Comparative Criminal Jurisprudence
www.jccj.ir

Volume 5, Issue 5, 2026

From Sharia-Defined Puberty to Criminal Responsibility: A Comparative Study of the Jurisprudential and Legal Foundations for Determining the Age of Criminal Responsibility of Children in Iran and Iraq

Haroon Sad Hamid [1], Mehdi Jalilian [2*]

1. Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
2. Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: ***Original Research***
Pages: ***391-404***

Corresponding Author's Info
ORCID: *0000-0000-0000-0000*
TELL: *+989131186361*
Email: *mehdi_Jalilian@iau.ac.ir*

Article history:
Received: *29 Nov 2025*
Revised: *16 Dec 2025*
Accepted: *17 Jan 2025*
Published online: *20 Feb 2026*

Keywords:
Criminal Jurisprudence, Age of Criminal Responsibility, Sharia-Defined Puberty, Juvenile Criminal Responsibility, Comparative Study of Iran and Iraq.

ABSTRACT

The present study aims to comparatively examine the jurisprudential and legal foundations for determining the age of criminal responsibility of children in the legal systems of Iran and Iraq, clarify the role of jurisprudential opinions in the legislative process, and identify the challenges arising from the conflict between the criterion of Sharia-defined puberty and the requirements of children's rights. The study adopts a descriptive-analytical method with a comparative approach. Data have been collected and analyzed through library-based and documentary research, examining jurisprudential sources, statutory laws, international instruments, legal literature, and judicial cases. The findings indicate that, in Iran, Sharia-defined puberty, based on Imami jurisprudence, constitutes the primary basis for determining the criminal responsibility of children, whereas in Iraq, this determination is based on a combination of Sunni jurisprudential principles and modern legal criteria. Furthermore, differences in the criteria for assessing intellectual maturity, inconsistencies in judicial practice, and challenges related to age determination are among the most significant issues facing both legal systems. Ultimately, greater attention to children's cognitive and psychological development, alongside strengthening protective and rehabilitative approaches, can contribute to achieving criminal justice and safeguarding children's rights.

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Hamid, H & Jalilian, M (2026). "From Sharia-Defined Puberty to Criminal Responsibility: A Comparative Study of the Jurisprudential and Legal Foundations for Determining the Age of Criminal Responsibility of Children in Iran and Iraq". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(5): 391-404.

فصلنامه فقه جزای تطبیقی
www.jccj.ir

دوره پنجم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۴

از بلوغ شرعی تا مسؤولیت کیفری:
مطالعه تطبیقی مبانی فقه جزایی و حقوقی تعیین سن مسؤولیت کیفری اطفال در ایران و عراق

هارون سعید حمید [۱]، مهدی جلیلیان [۲*]

۱. دانشجوی دکترا، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسؤول)

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۰۴-۳۹۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: ۹۸۹۱۳۱۱۸۶۳۶۱+

ایمیل: mehdi_Jalilian@iau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

فقه جزایی، سن م سؤولیت کیفری، بلوغ شرعی، م سؤولیت کیفری اطفال، مطالعه تطبیقی ایران و عراق.

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی مبانی فقهی و حقوقی تعیین سن مسؤولیت کیفری اطفال در نظام‌های حقوقی ایران و عراق، تبیین نقش دیدگاه‌های فقهی در فرایند قانون‌گذاری و شناسایی چالش‌های ناشی از تعارض معیار بلوغ شرعی با الزامات حقوق کودک است. این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده و اطلاعات آن به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی، از طریق بررسی منابع فقهی، قوانین موضوعه، اسناد بین‌المللی، آثار حقوقی و نمونه‌های قضایی گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در ایران، بلوغ شرعی بر مبنای فقه امامیه و در عراق، تلفیقی از مبانی فقه اهل سنت و معیارهای نوین حقوقی، مبنای تعیین مسؤولیت کیفری اطفال قرار گرفته است. همچنین، تفاوت در معیارهای احراز رشد عقلی، ناهماهنگی رویه‌های قضایی و چالش‌های تشخیص سن، از مهم‌ترین مسائل هر دو نظام است. در نهایت، توجه بیشتر به رشد عقلانی و روانی کودک و تقویت رویکردهای حمایتی و تربیتی می‌تواند زمینه تحقق عدالت کیفری و صیانت از حقوق اطفال را فراهم سازد.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

تعیین سن مسؤولیت کیفری اطفال از جمله مسائل بنیادین و در عین حال مناقشه‌برانگیز حقوق کیفری معاصر است؛ زیرا پاسخ به این مسأله، صرفا به تعیین یک محدوده سنی برای آغاز مسؤولیت کیفری محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم تبیین مبانی نظری مسؤولیت، حدود اهلیت کیفری، مفهوم بلوغ، میزان رشد عقلانی و توانایی فرد در درک ماهیت و پیامدهای رفتار مجرمانه است. در واقع، مسؤولیت کیفری زمانی از منظر عدالت قابل توجیه است که میان رفتار ارتکابی و میزان آگاهی، اراده و قدرت تمییز مرتکب تناسب وجود داشته باشد. این ضرورت در مورد کودکان و نوجوانان اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند؛ زیرا فرایند رشد جسمانی، عقلانی، روانی و اجتماعی آنان همواره به‌صورت هم‌زمان و در یک سن مشخص تحقق نمی‌یابد. ازاین‌رو، تعیین سن مسؤولیت کیفری، نقطه تلاقی مباحث فقهی، اصول حقوق کیفری، مطالعات روان‌شناختی و الزامات حمایت از حقوق کودک به شمار می‌رود.

در نظام‌های حقوقی متأثر از آموزه‌های اسلامی، مفهوم بلوغ شرعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی تعیین مسؤولیت کیفری مطرح بوده است. با این حال، مسأله اساسی آن است که آیا تحقق بلوغ جسمانی و رسیدن به سن مقرر شرعی، به‌تنهایی برای انتساب مسؤولیت کیفری به کودک کفایت می‌کند یا آنکه احراز بلوغ عقلی، رشد روانی و توانایی درک ماهیت و آثار رفتار مجرمانه نیز باید در شمار شرایط ضروری مسؤولیت قرار گیرد؟ این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که مسؤولیت کیفری، برخلاف صرف تحقق یک رفتار ممنوع، بر قابلیت سرزنش مرتکب استوار است و قابلیت سرزنش نیز بدون احراز حداقلی از آگاهی و قدرت اراده، با مبانی عدالت کیفری سازگاری کامل ندارد. بنابراین، چالش اساسی در این حوزه، یافتن معیاری است که از یک‌سو با مبانی معتبر فقهی و ساختار حقوقی کشورها هماهنگ باشد و از سوی دیگر، با واقعیت‌های رشد و تحول شخصیت کودک و ضرورت حمایت از حقوق بنیادین وی تناسب داشته باشد.

این مسأله در نظام حقوقی ایران، به دلیل جایگاه محوری فقه امامیه در فرایند قانون‌گذاری، ابعاد ویژه‌ای پیدا می‌کند. قانون‌گذار ایرانی در تعیین سن بلوغ و مسؤولیت کیفری، به دیدگاه مشهور فقهای امامیه اتکا کرده و مطابق ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، سن بلوغ شرعی را برای دختران نه سال تمام قمری و برای پسران پانزده سال تمام قمری در نظر گرفته است. این مبنا، از پشتوانه‌ای ریشه‌دار در منابع فقهی و آرای فقهای برجسته شیعه برخوردار است؛ بااین‌حال، پذیرش آن به‌عنوان معیار قانونی، پرسش‌هایی جدی درباره نسبت میان بلوغ شرعی و بلوغ کیفری، تفاوت رشد جسمانی و عقلانی و امکان احراز واقعی توانایی درک مسؤولیت در کودکان ایجاد می‌کند. به‌ویژه آنکه برخی دیدگاه‌های فقهی معاصر، با تأکید بر عنصر عقل، قدرت تمییز و ضرورت تناسب مسؤولیت با توانایی واقعی فرد، اعتبار انحصاری معیار سن و بلوغ جسمانی را مورد تردید قرار داده‌اند. در نتیجه، مسأله صرفا اختلافی میان دیدگاه‌های فقهی نیست، بلکه به چگونگی انعکاس این اختلافات در قانون‌گذاری، تفسیر قضایی و سیاست کیفری مربوط به اطفال نیز ارتباط پیدا می‌کند.

در مقابل، نظام حقوقی عراق، اگرچه همچنان از مبانی فقه اسلامی تأثیر می‌پذیرد، در تعیین مسؤولیت کیفری اطفال از ساختاری متفاوت بهره می‌گیرد که در آن، آموزه‌های فقه اهل سنت، مقررات قانونی و ملاحظات نوین حقوق کیفری و حمایت از کودک در تعامل با یکدیگر قرار دارند. قانون مجازات عراق و قانون دادگاه‌های اطفال، با تفکیک مراحل مختلف سنی و پیش‌بینی مسؤولیت نسبی و تدابیر تربیتی و اصلاحی، زمینه توجه به وضعیت رشدی و شرایط فردی کودک را فراهم کرده‌اند. در این نظام، علاوه بر سن تقویمی، عواملی مانند توانایی تمییز، وضعیت روانی و اجتماعی و ضرورت استفاده از اقدامات حمایتی در مواجهه با اطفال بزهکار مورد توجه قرار گرفته است. از این منظر، مطالعه نظام حقوقی عراق می‌تواند امکان ارزیابی ظرفیت‌های متفاوت فقه اسلامی در مواجهه با مسأله مسؤولیت کیفری کودکان را فراهم آورد و نشان دهد که چگونه مبانی فقهی مشترک یا نزدیک، تحت تأثیر ساختارهای تقنینی متفاوت، به الگوهای حقوقی متمایزی منتهی می‌شوند.

ضرورت انجام پژوهش حاضر از آنجا ناشی می‌شود که بررسی جداگانه قوانین و مبانی فقهی ایران و عراق، به‌تنهایی نمی‌تواند

ابعاد پیچیده مسأله را آشکار سازد. اهمیت مطالعه تطبیقی در این است که ضمن شناسایی وجوه اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی، امکان ارزیابی انتقادی معیارهای پذیرفته‌شده و بررسی میزان انطباق آن‌ها با اصول عدالت کیفری و حقوق کودک را فراهم می‌کند. افزون بر این، پذیرش کنوانسیون حقوق کودک و تعهدات بین‌المللی ناشی از آن، ضرورت بازاندیشی در شیوه برخورد با اطفال بزهکار را افزایش داده است. در این چارچوب، تعارض احتمالی میان معیارهای سنتی بلوغ شرعی و رویکردهای حمایت‌محور حقوق بین‌الملل، مسأله‌ای صرفا نظری نیست؛ بلکه در تعیین نوع واکنش کیفری، شیوه رسیدگی قضایی، امکان اعمال مجازات‌های متناسب و تضمین حقوق کودک آثار عملی برجسته‌ای دارد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مبانی فقهی و حقوقی تعیین سن مسؤولیت کیفری اطفال در نظام‌های حقوقی ایران و عراق چیست و این دو نظام تا چه اندازه توانسته‌اند میان معیار بلوغ شرعی، رشد عقلانی و روانی کودک، اصول عدالت کیفری و الزامات حمایت از حقوق اطفال تعادل برقرار کنند؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی چند محور مرتبط است: نخست، تبیین مبانی فقهی تعیین سن مسؤولیت کیفری و بررسی دیدگاه‌های فقهای امامیه و اهل سنت؛ دوم، تحلیل نقش آرای فقهی در شکل‌گیری و تحول قوانین موضوعه دو کشور؛ سوم، بررسی معیارهای قانونی و قضایی مربوط به احراز سن، بلوغ و قدرت تمییز؛ چهارم، تحلیل نقش اسناد هویتی، ارزیابی‌های کارشناسی و عرف اجتماعی در تشخیص مسؤولیت کیفری؛ و پنجم، ارزیابی تأثیر تحولات تقنینی و اسناد بین‌المللی حقوق کودک بر رویکرد حمایتی و اصلاحی نسبت به اطفال بزهکار.

بر این مبنا، فرض اساسی پژوهش آن است که هرچند فقه اسلامی در هر دو نظام حقوقی ایران و عراق نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مبانی مسؤولیت کیفری اطفال دارد، تفاوت در برداشت‌های فقهی، شیوه انعکاس آن‌ها در قوانین و میزان توجه به معیارهای رشد عقلانی و روانی، به شکل‌گیری الگوهای متفاوتی از مسؤولیت کیفری منجر شده است. ازاین‌رو، تحقق نظام کیفری عادلانه و متناسب با وضعیت اطفال، مستلزم آن است که معیار سن به‌صورت منفک از توانایی واقعی کودک در درک و ارزیابی رفتار خود مورد توجه قرار نگیرد و سازوکارهای قانونی و قضایی نیز به‌گونه‌ای تنظیم شوند که ضمن حفظ مبانی معتبر حقوقی و فقهی، مصالح عالیه کودک، تناسب واکنش کیفری و ضرورت اصلاح و بازپروری وی را تضمین کنند.

۱- مبانی فقهی و تقنینی مسؤولیت کیفری اطفال در ایران

در این بخش به دنبال پاسخ به این هستیم که عدد «نه» و «پانزده» در قانون مجازات اسلامی صرفا یک ماده قانونی است یا ریشه در بحثی فقهی دارد که هنوز میان فقیهان زنده است. همچنین بررسی می‌کنیم وقتی قاضی با کودکی بدون مدرک هویتی یا با سنی نامعلوم روبه‌رو می‌شود، میان سن تقویمی، نظر پزشکی قانونی و رشد عقلی کدام را مبنا قرار می‌دهد.

۱-۱- بلوغ شرعی در فقه امامیه: مفهوم، ملاک‌ها و مستندات

در نظام کیفری ایران، یکی از بنیادین‌ترین مبانی در تعیین سن مسؤولیت کیفری، فقه امامیه است. به موجب ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، سن مسؤولیت کیفری بر پایه بلوغ شرعی تعیین شده که در این قانون برای دختران نه سال تمام قمری و برای پسران پانزده سال تمام قمری ذکر شده است (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۵۰). این رویکرد به وضوح ریشه در فتاوای فقهای برجسته شیعه دارد که بلوغ جسمانی را ملاک اصلی برای ورود به حوزه تکلیف و بالتبع، مسؤولیت کیفری می‌دانند. در میان آثار فقهی، این دیدگاه به صورت گسترده در منابعی مانند «المیزان» مورد تأکید قرار گرفته است که در آن، سن نه سال برای دختران و پانزده سال برای پسران مستند به روایات معتبر و سیره فقها دانسته شده است. در همین راستا، خویی نیز در آثار خود تأکید می‌کند که تحقق تکلیف شرعی، مشروط به ظهور یکی از نشانه‌های بلوغ، اعم از سن یا رشد جسمانی است (خویی، ۱۴۱۰: ۱۰۴). وی بلوغ شرعی را معیار تحقق اهلیت در حوزه‌های عبادی و حقوقی دانسته و بر پیوند آن با مسؤولیت کیفری تأکید می‌کند. چنین تفسیری نشان می‌دهد که ملاک سن شرعی نه صرفا یک عدد قراردادی، بلکه دارای بار فقهی و استدلالی در ساختار حقوق اسلامی است. از سوی دیگر، برخی فقهای معاصر با دیدگاه انتقادی نسبت به

این معیار سنتی، قائل به آن‌اند که بلوغ جسمی نمی‌تواند به تنهایی معیار تعیین مسؤولیت کیفری باشد. منتظری معتقد است که مسؤولیت کیفری باید به توانایی عقلانی و قدرت تمییز وابسته باشد و در غیر این صورت، اصل عدالت نقض خواهد شد. او حتی در برخی موارد به صراحت خواهان بازنگری در سن مسؤولیت کیفری شده و تأکید کرده است که نگاه سنتی ممکن است با واقعیت‌های روان‌شناختی و اجتماعی امروز همخوان نباشد.

در همین چارچوب، برخی نویسندگان حقوق اسلامی نیز با استناد به قواعدی همچون «نفی حرج» و «العقل ما عبد به الرحمن»، خواهان تغییر در رویکرد سنتی و پذیرش سن بالاتری برای مسؤولیت کیفری شده‌اند (Peters, 2005: 54). هاشمی در یکی از پژوهش‌های خود، به بررسی دیدگاه‌هایی پرداخته که در آن‌ها رشد عقلانی و روانی فرد، شرط لازم برای تحقق مسؤولیت کیفری در نظر گرفته شده است و تأکید دارد که صرف بلوغ فیزیولوژیک، ملاک کافی برای تحمیل مجازات نیست. با وجود این دیدگاه‌های انتقادی، باید توجه داشت که فقه سنتی همچنان جایگاه مسلط در نظام تقنینی ایران دارد. برای نمونه، علامه حلی در تذکره الفقهاء تصریح می‌کند که سن نه سال برای دختران و پانزده سال برای پسران، از مسلمات فقهی است که نمی‌توان از آن عدول کرد. این دیدگاه همچنان مبنای اصلی تقنین در حوزه مسؤولیت کیفری اطفال در نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود.

با توجه به آنکه ایران یکی از امضاکنندگان کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد (۱۹۸۹) است، چالش‌هایی میان تعهدات بین‌المللی کشور و فقه اسلامی سنتی پدید آمده است (Committee on the Rights of the Child, ۲۰۱۹: para. ۲۲). این کنوانسیون سن هیجده سال را به‌عنوان حد بالای کودکی در نظر گرفته و تأکید دارد که هیچ کودک زیر هجده سال نباید مورد رفتار کیفری بزرگسالان قرار گیرد. با این حال، فقه سنتی ایران، بنا بر مبانی خاص خود، با سن‌های بسیار پایین‌تری مسؤولیت کیفری را تحقق‌یافته تلقی می‌کند که این تفاوت مبنایی، موضوع نقدهای بسیاری بوده است (Amnesty International, ۲۰۱۶: ۱۷). بدین ترتیب، مبانی فقهی سن مسؤولیت کیفری در ایران را می‌توان در پیوندی وثیق با فتاوای مشهور فقهای امامیه، قواعد فقهی سنتی و تفسیرهای عرفی از نصوص دینی دانست. اگرچه در فضای فقهی نوین، زمینه‌هایی برای بازنگری و اصلاح دیده می‌شود، اما هنوز هم فقه سنتی، قالب اصلی تفکر حقوقی کشور را در این حوزه تشکیل می‌دهد.

در فقه امامیه، سن بلوغ شرعی به‌عنوان یکی از مبانی اصلی ورود افراد به دایره تکالیف شرعی و به‌تبع آن، مسؤولیت کیفری مطرح است. این مفهوم، ریشه در آموزه‌های قرآنی، روایات و اجماع فقها دارد و طی قرون متمادی به یکی از محوری‌ترین مفاهیم حقوق کیفری اسلامی تبدیل شده است. بر پایه دیدگاه مشهور فقهای شیعه، بلوغ شرعی در پسران با رسیدن به پانزده سال تمام قمری و در دختران با رسیدن به نه سال تمام قمری تحقق می‌یابد (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۷۴). این تقسیم‌بندی سنتی، بر مبنای روایاتی است که در منابع معتبر همچون الکافی و تهذیب الأحکام نقل شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۷). علامه حلی در تذکرة الفقهاء بلوغ را ملاک ورود مکلف به دایره مسؤولیت شرعی دانسته و از نشانه‌های آن، جز سن، مواردی چون احتلام، روییدن موی زهار و قاعدگی در دختران را برمی‌شمارد، ولی تأکید دارد که سن به‌تنهایی نیز برای تحقق بلوغ کفایت می‌کند. دیدگاه علامه مورد تأیید بسیاری از فقهای امامیه مانند محقق حلی، شهید اول و شهید ثانی قرار گرفته و در منابعی چون شرائع الإسلام و الروضة البهیه به‌صورت مفصل تبیین شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۸۵). در این میان، برخی از فقها همچون آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله، رویکردی متفاوت اتخاذ کرده و سن بلوغ را امری نسبی و مبتنی بر شرایط زیستی، جغرافیایی و فرهنگی می‌دانند. وی با استناد به مقاصد شریعت و عقلانیت حقوقی، معتقد است سن مسؤولیت باید مبتنی بر رشد عقلانی باشد، نه صرفا نشانه‌های فیزیولوژیک. هرچند دیدگاه فضل‌الله در ایران به قانون‌گذاری راه نیافته، اما در فضای فقه معاصر تأثیرگذار بوده و حتی مبنای نقدهای متعددی به قوانین موجود شده است. مطابق نظریه مشهور فقهای امامیه، بلوغ شرط تحقق تکلیف است؛ بنابراین، هر فردی که به سن بلوغ برسد، مکلف به انجام واجبات و ترک محرمات می‌شود. نتیجه منطقی این اصل، تحمیل مسؤولیت

کیفری بر افراد نابالغ از منظر حقوق عرفی ولی بالغ از منظر شرعی است. این دیدگاه، مبنای تصویب ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قرار گرفت که به صراحت بیان می‌دارد: **«سن بلوغ شرعی، در دختران نه سال تمام قمری و در پسران پانزده سال تمام قمری است».**

از نگاه فقهی، بلوغ به‌معنای توانایی درک مفاهیم تکلیف، امر و نهی شرعی است؛ اما فقیهان به دلایل تاریخی و نصوص روایی، عمدتا سن را بر دیگر معیارها ترجیح داده‌اند. در کتب فقهی، همچون جواهر الکلام نیز تأکید شده که سن قانونی معیار اطمینانی برای شناخت بلوغ شرعی است و استفاده از آن در قضاوت، موجب رفع شبهه و برقراری نظم در احکام کیفری می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳). با وجود این، منتقدانی نیز در میان فقهای امامیه وجود دارند که معیارهای سنتی سن بلوغ را ناکافی می‌دانند. آیت‌الله منتظری، با رویکردی مبتنی بر عدالت اجتماعی و اصول قرآنی، معتقد است صرف رسیدن به نه یا پانزده سالگی، نمی‌تواند مسؤولیت کیفری را توجیه کند، مگر اینکه رشد عقلانی و تمییز اخلاقی نیز احراز شود. او در آثار فقهی خود خواهان بازنگری در سن مسؤولیت کیفری و نزدیک‌سازی آن به معیارهای جهانی است. گرچه مبنای سن مسؤولیت کیفری در حقوق ایران، بر آموزه‌های فقه امامیه استوار است، اما در دهه‌های اخیر، بحث درباره کفایت این مبنا به‌تنهایی در میان فقها و حقوقدانان افزایش یافته است. نیاز به تطبیق با موازین حقوق بشر، تحولات روان‌شناختی کودکان و مطالعات تطبیقی با دیگر نظام‌های حقوقی موجب شده که برخی نهادهای تقنینی و قضایی ایران نیز به بررسی امکان اصلاح این مبنا بپردازند، گرچه تاکنون تغییری رسمی در سن مسؤولیت شرعی ایجاد نشده است.

۱-۲- فتوای فقها و نقش آن در فرآیند تقنین

در فقه امامیه، نقش فتوای فقها در فرآیند تقنین از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که به‌ویژه در تعیین سن مسؤولیت کیفری اطفال نمود می‌یابد. فقهای شیعه، به‌عنوان مرجع تفسیر متون شرعی و احکام اسلامی، با صدور فتاوی، چارچوب‌های فقهی لازم را برای قانون‌گذاران فراهم می‌کنند. این فرآیند که به‌عنوان واسطه میان نصوص دینی و قوانین موضوعه شناخته می‌شود، موجب انسجام و اعتبار شرعی قوانین می‌شود و از این حیث در حقوق ایران که مبتنی بر فقه امامیه است، جایگاهی اساسی دارد. فتوا در این زمینه، حکم شرعی صادرشده توسط مجتهد جامع‌الشرایط است که پس از بررسی آیات، روایات و اصول فقهی، نظر خود را اعلام می‌دارد. این حکم می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در مشخص کردن سن بلوغ و در نتیجه، سن مسؤولیت کیفری داشته باشد. به‌عنوان مثال، در موارد اختلافی پیرامون محدوده سن بلوغ یا شرایط تحقق آن، فتاوای مشهور فقها مانند امام خمینی و آیت‌الله خویی، به‌عنوان مبنای قانونی و نظریه‌های رسمی پذیرفته می‌شوند. بر اساس فتوای امام خمینی، بلوغ پسران پانزده سال تمام قمری و دختران نه سال تمام قمری است و این سن به‌عنوان معیار قطعی برای مسؤولیت کیفری پذیرفته شده است (خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲). این فتوا به‌طور مستقیم در ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی بازتاب یافته و به‌عنوان ملاک قانونی به کار گرفته می‌شود. این فرآیند نشان می‌دهد که فتوای فقها نقش عملی در تصویب و اجرای قوانین کیفری دارد و بدون آن، بسیاری از قواعد حقوقی غیرقابل تحقق می‌بود.

علاوه بر فتاوای مشهور، در مواردی که نصوص صریحی وجود ندارد، قانون‌گذار با توجه به آرای فقها و اجماع موجود، قانون را تنظیم می‌کند. بدین ترتیب، فتاوای جدید می‌توانند زمینه‌ساز تغییرات و اصلاحات در قوانین مرتبط با سن مسؤولیت کیفری باشند. به‌عنوان نمونه، برخی فقها در پاسخ به تحولات اجتماعی و روان‌شناختی معاصر، فتوایی مبنی بر لزوم افزایش سن مسؤولیت کیفری صادر کرده‌اند که به موازات تلاش‌های قانونی در زمینه حقوق کودک حرکت می‌کند. از سوی دیگر، فتاوای فقها در مسائل تخصصی‌تر مانند تفاوت میان بلوغ شرعی و بلوغ عقلی نیز تأثیرگذار است. برخی فقها، با توجه به ضرورت تطابق با معیارهای علمی و عرفی، به بازنگری در معیارهای فقهی پرداخته و فتاوایی صادر کرده‌اند که سن مسؤولیت کیفری را منوط به بلوغ عقلی و روانی می‌دانند. این دیدگاه‌ها گرچه هنوز به شکل رسمی در قوانین موضوعه ایران منعکس نشده‌اند، اما در گفتمان حقوقی و فقهی کشور نفوذ داشته و در آینده می‌توانند مبنای اصلاحات قرار گیرند.

فتوای فقها در نظام حقوقی ایران، به‌عنوان پلی میان فقه سنتی و حقوق مدرن، زمینه‌ساز پایداری و هماهنگی قوانین کیفری مرتبط با اطفال است. این نقش، نه تنها جنبه تبیینی و تفسیر متون را دارد، بلکه در شکل‌دهی به سیاست‌های کیفری و تصمیمات قضایی نیز مؤثر است و به این ترتیب، فقه و قانون را در راستای حفظ عدالت و حقوق کودکان به هم پیوند می‌دهد.

۱-۳- تنوع آراء فقها: بلوغ شرعی و بلوغ عقلی

در فقه امامیه، آراء فقها درباره سن مسؤولیت کیفری اطفال از تنوع و تفاوت‌هایی برخوردار است که این تفاوت‌ها بازتابی از روش‌های اجتهادی و تفسیر متون دینی است. به‌طورکلی، در میان فقهای شیعه دو دیدگاه عمده درباره سن مسؤولیت کیفری مطرح شده است؛ نخست، دیدگاهی که بر بلوغ شرعی تکیه می‌کند و دوم، نظری که به بلوغ عقلی و توانایی درک مفهوم مسؤولیت کیفری اهمیت می‌دهد (Sanad, ۱۹۹۱: ۱۰۱). در دیدگاه اول، سن بلوغ بر اساس معیارهای شرعی و فقهی تعیین می‌شود که به‌طور سنتی برای پسران ۱۵ سال قمری و برای دختران ۹ سال قمری لحاظ شده است. این معیار، مورد پذیرش فقهای مشهوری همچون امام خمینی قرار گرفته و به‌عنوان ملاک اصلی در قوانین موضوعه ایران وارد شده است. در این چارچوب، بلوغ به معنای تحقق نشانه‌های جسمانی و فیزیولوژیکی است که دلالت بر رسیدن فرد به سن تکلیف و در نتیجه مسؤولیت کیفری دارد.

دیدگاه دوم که بیشتر در میان فقهای معاصر مطرح شده، تأکید بر بلوغ عقلی و روانی دارد. بر اساس این دیدگاه، صرف رسیدن به بلوغ جسمانی کافی نیست بلکه توانایی درک پیامدهای رفتاری و تشخیص خوب و بد نیز باید مورد توجه قرار گیرد. برخی فقها معتقدند که در مواردی ممکن است بلوغ عقلی فرد پس از بلوغ جسمانی اتفاق بیفتد و در این صورت، مسؤولیت کیفری باید منوط به بلوغ عقلی نیز باشد. این دیدگاه، فضای تفسیر و اجتهاد را گسترش داده و با مطالعات روان‌شناسی کودک و توسعه علوم انسانی همخوانی دارد.

تفاوت در آراء فقها باعث شده که قانون‌گذار نیز در برخی موارد دچار ابهام و تردید شود و در نهایت با اتخاذ رویکردی تلفیقی، تلاش کرده است میان این دو دیدگاه تعادل برقرار کند. برای مثال، در برخی موارد، قانون مجازات اسلامی علاوه بر معیار سن بلوغ شرعی، معیارهای دیگری مانند توانایی درک رفتار و عقلانیت را در نظر می‌گیرد. این رویکرد تلفیقی، انعطاف‌پذیری لازم را در مواجهه با پیچیدگی‌های رفتاری اطفال فراهم می‌سازد و به عدالت قضایی کمک می‌کند.

۱-۴- انعکاس فقه در قانون: مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی

انعکاس آموزه‌ها و مبانی فقه امامیه در قوانین موضوعه ایران، به‌ویژه در حوزه سن مسؤولیت کیفری اطفال، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قوانین کیفری ایران که در قالب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی آن تنظیم شده‌اند، به‌طور مستقیم متأثر از فقه شیعه و نظرات فقهای امامیه هستند. این تأثیرگذاری در تعیین سن مسؤولیت کیفری به وضوح مشاهده می‌شود؛ چراکه قانون‌گذار سن بلوغ شرعی را به‌عنوان معیار اصلی مسؤولیت کیفری پذیرفته و آن را ملاک تعیین سن مسؤولیت دانسته است (گلدوزیان، ۱۳۹۲: ۴۱۵). مطابق ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران و مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی، سن بلوغ برای پسران ۱۵ سال قمری و برای دختران ۹ سال قمری تعیین شده است که این سن‌ها برگرفته از فتاوای فقهای امامیه است. این مقررات نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای هماهنگ ساختن قواعد حقوقی با مبانی دینی و فقهی است. علاوه بر تعیین سن بلوغ، انعکاس فقه در قوانین ایران شامل توجه به برخی استثنائات و ملاحظات خاص نیز می‌شود. برای نمونه، در مواردی که اطفال به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند اما به رشد عقلی کافی دست یافته‌اند، قانون‌گذار مجاز می‌داند تا با در نظر گرفتن نظر کارشناسان روانشناسی و پزشکی قانونی، مسؤولیت کیفری آنها را بررسی کند. این انعطاف‌پذیری قانون، نشان‌دهنده تطور فقه امامیه و هماهنگی آن با نیازهای حقوقی مدرن است.

همچنین، فقه امامیه علاوه بر تعیین سن، در تعیین نوع مجازات و نحوه اجرای آن نیز تأثیرگذار بوده است. مفاهیمی مانند اصل توبه‌پذیری اطفال، ملایمت در مجازات و حمایت از اطفال بزهکار، ریشه در آموزه‌های فقهی دارد که در قوانین کیفری ایران نیز بازتاب یافته است. قوانین موضوعه ایران، به‌عنوان

بازتابی از فقه امامیه، چارچوبی جامع و متناسب برای تعیین سن مسؤولیت کیفری اطفال فراهم آورده‌اند که هم حفظ ارزش‌های دینی و فرهنگی کشور را تضمین می‌کند و هم پاسخگوی تحولات اجتماعی و علمی معاصر است. این هماهنگی، بستر مناسبی برای عدالت کیفری و حمایت از حقوق اطفال در نظام قضایی ایران ایجاد کرده است.

تعیین سن مسؤولیت کیفری در ایران علاوه بر مبانی فقهی، بر پایه قوانین موضوعه و عرف جامعه نیز استوار است. این بخش از نظام حقوقی ایران به‌عنوان پل ارتباطی میان فقه و عمل قضایی، با تحلیل دقیق مواد قانونی و توجه به عرف حاکم بر جامعه، مبنای تعیین سن مسؤولیت کیفری اطفال را شکل می‌دهد. ماده‌های ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی به‌عنوان شاخص‌ترین مقررات در این حوزه، معیارهای مشخصی را برای آغاز مسؤولیت کیفری معرفی کرده‌اند که علاوه بر سن، ویژگی‌های رشد عقلی و جسمی را نیز مدنظر قرار می‌دهند.

تحلیل ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که این ماده به تفکیک سه گروه سنی کودکان پرداخته است؛ کودک زیر ۹ سال که از هرگونه مسؤولیت کیفری مبرا است، کودک بین ۹ تا ۱۵ سال که در صورت احراز رشد عقلی مسئول شناخته می‌شود و افراد بالای ۱۵ سال که به‌طور کامل مسؤولیت کیفری دارند (نوربها، ۱۳۹۲: ۲۸۶). این تفکیک موجب شده تا نظام کیفری ایران به شکلی منعطف‌تر و منطبق‌تر با واقعیت‌های روانی و اجتماعی کودکان عمل کند. از سوی دیگر، عرف اجتماعی در ایران نقش مهمی در تعیین و تفسیر سن مسؤولیت کیفری ایفا می‌کند. باورها و نگرش‌های عمومی درباره بلوغ فکری و رشد اجتماعی کودکان، بر تصمیمات قضایی و حتی فرآیند تقنین تأثیرگذار بوده است. این امر باعث شده تا سن مسؤولیت کیفری صرفا بر مبنای سن تقویمی نباشد، بلکه بلوغ عقلی و توانایی تشخیص کودک نیز مورد ارزیابی قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، عرف اجتماعی به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در کنار مبانی فقهی و قانونی، زمینه‌ای برای انعطاف‌پذیری بیشتر نظام کیفری فراهم کرده است.

۱-۵- اسناد هویتی و روش‌های مکمل احراز سن

از دیدگاه حقوقی، سن به‌عنوان یکی از معیارهای بنیادین در تعیین مسؤولیت کیفری و نوع مجازات یا اقدام قضایی، اهمیت بسزایی دارد. به همین دلیل، مراجع قضایی در مواجهه با اطفال بزهکار موظف‌اند ابتدا مستندات رسمی مربوط به سن متهم را بررسی کنند. این بررسی از آن جهت اهمیت دارد که سن مشخص‌کننده حداقل سن مسؤولیت کیفری، نوع مجازات، امکان اعمال مجازات‌های جایگزین و حتی نحوه دادرسی است. با این حال، در عمل، مشکلات متعددی در استفاده از اسناد رسمی به‌عنوان معیار سن وجود دارد. یکی از این مشکلات، فقدان یا صدور دیرهنگام اسناد هویتی به خصوص در مناطق روستایی و اقلیت‌های قومی است که باعث می‌شود تشخیص دقیق سن قانونی فرد دشوار شود. در این شرایط، ممکن است شناسنامه یا کارت ملی فرد دارای نواقص، اشتباهات یا حتی تاریخ تولد نامشخص باشد. در نتیجه، مراجع قضایی در چنین مواردی مجبور به بهره‌گیری از روش‌های مکمل برای تعیین سن هستند.

یکی از روش‌های تکمیلی، استفاده از نظریات کارشناسان پزشکی قانونی است که با بررسی ویژگی‌های فیزیولوژیک و رشد جسمانی، سن تقریبی فرد را تعیین می‌کنند. با این حال، ارزیابی پزشکی هرگز جایگزین قطعی اسناد رسمی نمی‌شود بلکه به‌عنوان مرجع مکمل و کمکی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این امر ناشی از آن است که سن بیولوژیکی با سن تقویمی ممکن است تفاوت داشته باشد و ارزیابی پزشکی نیز از خطا و تفاوت‌های فردی مصون نیست. همچنین در مواردی که سن شخص به دلیل فقدان مدارک رسمی و عدم امکان انجام معاینات پزشکی دقیق قابل احراز نباشد، مراجع قضایی می‌توانند از سایر مدارک و شواهد مانند شهادت شهود، اسناد غیررسمی یا سوابق مدرسه استفاده کنند. البته این مدارک از نظر حقوقی اعتبار کمتری نسبت به اسناد رسمی و ارزیابی پزشکی دارند و معمولا صرفا به‌عنوان مستندات کمکی پذیرفته می‌شوند. به‌طورکلی، نظام حقوقی ایران در مواجهه با مسأله تعیین سن مسؤولیت کیفری، رویکردی تلفیقی و چندجانبه اتخاذ کرده است که بر مبنای آن، اسناد رسمی اولویت اصلی را دارند ولی در غیاب آن، ارزیابی‌های پزشکی و مدارک جانبی

نیز مد نظر قرار می‌گیرند. این روند به منظور تضمین عدالت و جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی در دادرسی‌های کیفری کودکان و نوجوانان به کار گرفته می‌شود.

۱-۶- عرف، تحولات تقنینی و رویه قضایی

تحولات تقنینی در حوزه تعیین سن مسؤولیت کیفری کودکان در ایران، بازتاب‌دهنده تأثیرات گسترده فرهنگی، اجتماعی و فقهی است که در طول دهه‌های اخیر در کشور رخ داده است. این تغییرات عمدتا ناشی از تلاش برای هماهنگی نظام حقوقی ایران با معیارهای بین‌المللی حقوق کودک و نیاز به پاسخگویی به چالش‌های نوظهور در مواجهه با بزهکاری کودکان می‌باشد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). در این راستا، قانون‌گذاران ایران گام‌هایی را برای اصلاح و به‌روزرسانی قوانین مرتبط با سن مسؤولیت کیفری برداشته‌اند که به‌صورت یک روند تدریجی و مرحله‌ای قابل بررسی است.

در ابتدا، مبنای تعیین سن مسؤولیت کیفری در قوانین ایران مبتنی بر معیارهای فقهی امامیه بود که سن بلوغ را به‌عنوان نقطه شروع مسؤولیت در نظر می‌گرفت؛ یعنی ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران. این معیار به‌صورت مستقیم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مورد تأکید قرار گرفته است. با این حال، در برخی اصلاحات قانونی و آیین‌نامه‌های مرتبط، توجه بیشتری به جوانب روان‌شناختی و اجتماعی کودک شده و مفاهیم جدیدی مانند سن رشد فکری و قابلیت درک را نیز در نظر گرفته‌اند. علاوه بر آن، در سال‌های اخیر با تصویب کنوانسیون حقوق کودک و تعهد ایران به اجرای مفاد آن، فشارهای بین‌المللی برای کاهش سن مسؤولیت کیفری یا اعمال تدابیر حمایتی ویژه برای کودکان افزایش یافته است (Cipriani, ۲۰۰۹: ۶۳). این امر موجب شده است تا برخی مقررات داخلی مورد بازنگری قرار گیرند تا با اصولی همچون حفظ کرامت انسانی و حق کودکان در برابر مجازات‌های سنگین‌تر سازگار باشند. همچنین، تغییرات اجتماعی و توسعه علمی در حوزه روان‌شناسی و جرم‌شناسی کودک باعث شده که قانون‌گذاران نیاز به رویکردی منعطف‌تر در تعریف سن مسؤولیت احساس کنند. این امر باعث شده است که برخی مقررات جایگزین مانند اقدامات تربیتی، حمایتی و اصلاحی جایگزین مجازات‌های سختگیرانه شوند (Goldson & Muncie, ۲۰۱۵: ۱۲۰) که خود نشان‌دهنده تحولی اساسی در نگرش به بزهکاری اطفال است. روند تغییرات تقنینی در ایران هم‌راستا با جهانی‌شدن حقوق کودک و تحولات اجتماعی داخلی، حکایت از حرکت به سمت نظامی دارد که در آن مسؤولیت کیفری کودکان با تأکید بر حمایت و اصلاح به‌جای مجازات صرف تعیین می‌شود. این روند البته با چالش‌هایی نظیر نبود همگرایی کامل در قوانین، تفاوت در رویه‌های قضایی و کمبود امکانات اجرایی نیز مواجه است که نیازمند بررسی و اصلاحات بیشتر است.

بررسی پرونده‌های واقعی در حوزه بزهکاری اطفال در نظام قضایی ایران، اهمیت بسزایی در ارزیابی عملی سن مسؤولیت کیفری و نحوه اجرای قوانین مربوطه دارد. این بررسی‌ها نمایانگر آن است که علی‌رغم وجود ضوابط مشخص در قانون، در عمل با چالش‌ها، تفاوت در تفسیر و نوعی عدم یکسانی در تصمیم‌گیری مواجه هستیم. به‌ویژه دادگاه‌های ویژه اطفال که مأمور رسیدگی به جرائم کودکان هستند، در تعیین مسؤولیت کیفری آنان، علاوه بر سن تقویمی، عواملی مانند بلوغ جسمی، رشد فکری و شرایط اجتماعی و خانوادگی متهم را نیز مدنظر قرار می‌دهند. مطالعه میدانی برخی پرونده‌های مطرح در شعب ویژه اطفال در دادسرای تهران، مشهد و شیراز نشان می‌دهد که قاضی در مقام احراز مسؤولیت کیفری کودک، صرفا به سن شناسنامه‌ای اکتفا نکرده و در موارد متعددی با ارجاع به پزشکی قانونی، نظر روان‌پزشک و روان‌شناس را نیز استعلام کرده است. برای نمونه، در پرونده‌ای که مربوط به دختر ۱۰ ساله‌ای بود که مرتکب ضرب و جرح عمدی شده بود، دادگاه بنا به نظر پزشکی قانونی مبنی بر عدم رشد فکری کامل، وی را از مسؤولیت کیفری مبرا دانست و حکم به اقدامات تربیتی در قالب سپردن به مراکز مشاوره داد. در پرونده دیگری در شهر اصفهان، پسر ۱۴ ساله‌ای به اتهام سرقت تلفن همراه دستگیر شد. دادگاه بدوی با استناد به ماده ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی و نظر روان‌پزشک، وی را فاقد قدرت تمیز تشخیص داده و حکم به تعلیق رسیدگی قضایی صادر کرد. اما در مرحله تجدیدنظر، قاضی با توجه به اظهارات والدین و سابقه کودک در مدرسه، استدلال کرد که متهم قادر به تشخیص ماهیت

عمل خود بوده است و حکم به اعمال مجازات تعزیری داد. این نمونه آشکارا بیانگر تفاوت در تفسیر ماده قانونی و رویه غیرمنسجم دادگاه‌هاست. همچنین در مواردی مشاهده شده است که دادگاه‌ها به علت خلأهای قانونی در تشخیص سن واقعی کودک، با ارجاع به استعلام از ثبت احوال یا بررسی تطبیقی تاریخ تولد با گزارش مدارس یا مراکز بهداشتی، نسبت به تعیین سن کیفری اقدام کرده‌اند. این فرآیند در بسیاری از مناطق محروم با دشواری همراه است؛ زیرا برخی از کودکان فاقد شناسنامه یا مدارک هویتی معتبر هستند و همین موضوع موجب صدور آرای متناقض در خصوص احراز مسؤولیت کیفری شده است. این پرونده‌های واقعی نشان می‌دهد که اجرای مقررات مربوط به سن مسؤولیت کیفری در ایران، در عمل با چالش‌های متعددی مواجه است. عدم یکنواختی در برداشت قضات، ضعف زیرساخت‌های حمایتی و ناهماهنگی میان دستگاه‌های مرتبط از جمله آموزش و پرورش، پزشکی قانونی و نهادهای حمایتی، باعث شده است که کودکانی که در موقعیت‌های مشابه قرار دارند، در برخی موارد با آرای کاملا متفاوت روبه‌رو شوند. این وضعیت لزوم تدوین دستورالعمل‌های اجرایی دقیق‌تر و ارائه آموزش‌های مستمر به قضات و کارشناسان را آشکار می‌سازد. نظام حقوقی عراق، به‌ویژه در خصوص تعیین سن مسؤولیت کیفری کودکان، تلفیقی از آموزه‌های فقهی، مبانی قانونی مدرن و تجربه‌های حقوقی برگرفته از نظام‌های تطبیقی است. برخلاف ایران که فقه شیعه امامیه نقش بنیادینی در تقنین کیفری دارد، در عراق، فقه اهل سنت و ساختارهای قانونی برگرفته از سیستم‌های رومی و اسلامی به‌صورت ترکیبی در فرآیند قانون‌گذاری نقش ایفا می‌کنند. این تفاوت منجر به شکل‌گیری الگوهای متفاوت در مبنا، روش و سن مسؤولیت کیفری کودکان در عراق شده است. نخست باید اشاره کرد که قانون مجازات عراق (مصوب ۱۹۶۹ با اصلاحات بعدی) در ماده ۴۷ به‌صراحت مقرر می‌دارد که **«هیچ طفل زیر ۹ سال تمام، مسئول کیفری نیست»**. همچنین بر اساس ماده ۴۸ همان قانون، اطفال بین ۹ تا ۱۸ سال در شرایط خاصی می‌توانند مسئول شناخته شوند، اما مسؤولیت کیفری آن‌ها نسبی تلقی می‌شود و معمولا با اقدامات تربیتی یا حمایتی جایگزین می‌شود. این قواعد، گرچه در ظاهر از دیدگاه قانون‌نویسی مدرن بهره‌مند است، ولی ریشه در دیدگاه‌های فقهی اهل سنت دارد که سن بلوغ و قدرت تمییز را برای اعمال مسؤولیت کیفری معتبر می‌دانند. در فقه اهل سنت، بلوغ غالبا با نشانه‌های جسمی و سنی شناخته می‌شود و سن مسؤولیت کیفری، معمولا حدود ۱۵ سال در نظر گرفته می‌شود، مگر اینکه نشانه‌های بلوغ زودتر ظاهر گردد. با این حال، قانون‌گذار عراقی با اقتباس از مدل‌های غربی، سن مسؤولیت مطلق را ۹ سالگی تعیین کرده، اما از نظر عملی و رویه قضایی، در بسیاری از موارد دادگاه‌ها تا رسیدن کودک به حدود ۱۲ سالگی از اعمال مجازات کیفری جدی اجتناب می‌کنند و سعی در استفاده از اقدامات اصلاحی دارند. رویه قضایی عراق در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از تصویب قانون حمایت از کودکان (قانون شماره ۷۶ سال ۱۹۸۳ و اصلاحات آن در ۲۰۱۴)، سعی کرده است که نگاه حمایتی‌تری به کودکان در معرض بزهکاری داشته باشد. بر اساس این قانون، رویکرد تربیتی، روان‌شناختی و حمایتی بر مجازات مقدم است. حتی در مواردی که کودک بالای ۹ سال مرتکب جرم می‌شود، قاضی حق دارد به‌جای صدور حکم کیفری، وی را به نهادهای تربیتی معرفی کند. در این موارد، نقش مشاوران قضایی کودک، روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی بسیار برجسته است و در تعیین مسیر دادرسی اثرگذار است. علاوه بر قوانین ملی، عراق با پذیرش کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴، متعهد به رعایت استانداردهای بین‌المللی در برخورد با بزهکاری اطفال شده است (Hodgkin & Newell, ۲۰۰۷: ٥٤٦). در همین راستا، در چندین سند ملی و برنامه توسعه‌ای مانند "برنامه ملی حمایت از کودکان در برابر خشونت" (۲۰۱۶) تلاش شده است که هم سن مسؤولیت کیفری با معیارهای بین‌المللی همسو شود و هم فرآیند دادرسی کودک‌محور شود. اما با توجه به شرایط خاص اجتماعی و امنیتی عراق، اجرای کامل این تعهدات با چالش‌هایی همراه بوده است.

۲- مسؤولیت کیفری اطفال در عراق: فقه اهل سنت و رویکرد حمایتی

در این بخش می‌پرسیم عراق، با تکیه بر فقه اهل سنت و رویکردی حمایتی، از همان نقطه آغاز به چه الگویی در تعیین

سن مسؤولیت کیفری رسیده است و چه درسی از آن می‌توان برای نظام حقوقی ایران گرفت.

۲-۱- فقه حنفی و جایگاه آن در تقنین کیفری عراق

در حقوق عراق، فقه اهل سنت، به‌عنوان یکی از منابع اصلی تقنین، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مفاهیم حقوقی به‌ویژه در حوزه کیفری ایفا می‌کند. برخلاف ایران که فقه امامیه مبنای اصلی قانون‌گذاری است، در عراق، با توجه به اکثریت اهل سنت در بخش‌هایی از کشور و تأثیر تاریخی و سیاسی حوزه‌های علمیه سنی در شهرهایی چون بغداد، موصل و رمادی، نظام تقنینی متأثر از اصول فقهی اهل سنت، به‌ویژه فقه حنفی، است (Bassiouni, ۱۹۸۲: ۳۳). فقه حنفی در عراق به‌عنوان مذهب رسمی قضایی در بسیاری از سطوح پذیرفته شده و در تدوین بسیاری از مقررات کیفری، به‌ویژه در رابطه با اطفال و تعیین سن مسؤولیت کیفری، اثر مستقیم گذاشته است. فقه اهل سنت، به‌ویژه نزد پیروان مذهب حنفی، سن مسؤولیت کیفری را مبتنی بر سن تمییز و بلوغ قرار داده و تأکید دارد که تمییز، توانایی درک ماهیت و تبعات فعل ارتکابی است. در این مذهب، سن تمییز حدودا هفت سال و سن بلوغ غالبا پانزده سال قمری برای پسران و نه تا پانزده سال برای دختران ذکر شده است (الزحیلی، ۱۴۰۹: ۵۵۱). اگرچه برخی فقهای شافعی و مالکی سن بلوغ را قدری متفاوت در نظر گرفته‌اند، اما اجماع نسبی بر ملاک قراردادن بلوغ برای مسؤولیت کیفری وجود دارد. بر همین اساس، قانون مجازات عراق در ماده ۴۷ مقرر می‌دارد که اطفال زیر ۹ سال، به‌طورکلی فاقد مسؤولیت کیفری‌اند و این ملاک در واقع نوعی تمایز بین کودک غیربالغ و کودک ممیز از دیدگاه فقهی است.

۲-۲- سن تمییز، قصد مجرمانه و قاعده «رفع قلم»

در فقه اهل سنت، عنصر قصد مجرمانه (قصد جنایی) در افراد نابالغ قابل تحقق نیست مگر اینکه شواهد قوی بر خلاف آن وجود داشته باشد. این قاعده فقهی در رویه قضایی عراق نیز مشهود است؛ به‌نحوی‌که بسیاری از احکام صادره علیه اطفال، با ارجاع به این اصل فقهی، خفیف‌تر یا منتهی به اقدامات تأمینی و تربیتی می‌شود. علاوه بر این، فقه اهل سنت بر قاعده "رفع قلم" تأکید دارد؛ بدین معنا که قلم تکلیف از سه دسته برداشته شده است: دیوانه، نائم و صغیر (عوده، ۱۴۰۶: ۵۷۶). این قاعده در منابع روایی اهل سنت چون حدیث نبوی آمده و در بسیاری از متون فقهی متقدم از جمله کتاب‌های ابن‌قدامه و سرخسی ذکر شده است. با این حال، باید توجه داشت که قانون‌گذار عراقی با وجود ارجاع به فقه سنتی، تلاش کرده است میان آموزه‌های شرعی و ضرورت‌های حقوقی مدرن توازن ایجاد کند. در مواردی مانند جرائم شدید (همچون قتل)، دادگاه‌ها موظف‌اند علاوه بر سن، وضعیت روانی و اجتماعی کودک را نیز بررسی کنند؛ چراکه فقه اهل سنت، به‌ویژه در فتاوای معاصر، مسؤولیت را به شرط درک آثار فعل ارتکابی می‌پذیرد، نه صرفا رسیدن به سن خاص. بنابراین، می‌توان گفت که در عراق، فقه اهل سنت اگرچه چارچوب‌های اصلی تقنین را فراهم کرده است، اما در تعامل با اصول حقوق کیفری نوین، به‌ویژه در حوزه حقوق کودک، دستخوش بازنگری و تطبیق شده است. موقعیت فقهی و تقنینی در عراق نشان می‌دهد که گرچه فقه اهل سنت، به‌ویژه مذهب حنفی، بر تقنین کیفری سایه انداخته، اما نهادهای قانون‌گذار و قضایی تلاش کرده‌اند تا با استفاده از آموزه‌های بین‌المللی، سنت و مدرنیته را در تعیین سن مسؤولیت کیفری اطفال به شکلی واقع‌گرایانه و انسانی ترکیب نمایند.

۲-۳- احراز سن در رویه قضایی: پزشکی قانونی و ارزیابی روان‌شناختی

نکته مهم در نظام حقوقی عراق آن است که دادگاه‌ها معمولا با احتیاط و حساسیت بالا به سن کودک در زمان ارتکاب جرم توجه دارند و در مواردی که سن کودک مشکوک یا فاقد مدرک معتبر است، با کمک نهادهای پزشکی قانونی، اقدام به تعیین سن واقعی می‌کنند. این رویه از آن جهت اهمیت دارد که تأکید بر مسؤولیت واقعی کودک به‌جای صرف سن شناسنامه‌ای، از اعمال ناعادلانه مجازات بر کودکان جلوگیری می‌کند. عراق با وجود بهره‌گیری از اصول فقهی اهل سنت، در مسیر نوسازی قوانین کیفری اطفال گام‌هایی برداشته و سعی کرده است ضمن رعایت ملاحظات سنتی، با پذیرش الگوهای حمایتی نوین، توازنی میان عدالت کیفری و مصالح عالیه کودک ایجاد کند. در مقایسه با ایران، قانون‌گذار عراقی سن مسؤولیت کیفری مطلق را بالاتر از بلوغ شرعی در فقه تعیین کرده و

ساختارهای اجرایی پویاتری برای رسیدگی به جرائم اطفال در نظر گرفته است.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی مبانی فقهی و حقوقی تعیین سن مسؤولیت کیفری اطفال در نظام‌های حقوقی ایران و عراق نشان می‌دهد که مسأله مسؤولیت کیفری کودکان را نمی‌توان صرفا با تعیین یک سن مشخص و اتکا به معیارهای تقویمی تحلیل کرد؛ زیرا این مسأله در بنیاد خود با مفهوم اهلیت کیفری، قابلیت انتساب رفتار مجرمانه و امکان سرزنش مرتکب ارتباط دارد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که هر دو نظام حقوقی، با وجود تفاوت در ساختار تقنینی و مبانی فقهی، از آموزه‌های اسلامی در تعیین چارچوب مسؤولیت کیفری اطفال تأثیر پذیرفته‌اند؛ با این تفاوت که در ایران، فقه امامیه و نظریه مشهور بلوغ شرعی جایگاهی محوری در تعیین سن مسؤولیت دارد، درحالی‌که در عراق، مبانی فقه اهل سنت در تعامل با مقررات قانونی و ملاحظات روان‌شناختی و تربیتی، الگوی متفاوتی از مسؤولیت کیفری را شکل داده است. بنابراین، وجه تمایز اصلی دو نظام را باید نه صرفا در خاستگاه مذهبی قواعد، بلکه در چگونگی تبدیل مبانی فقهی به معیارهای قانونی و سازوکارهای عملی احراز مسؤولیت جست‌وجو کرد.

در حقوق ایران، پذیرش سن نه سال تمام قمری برای دختران و پانزده سال تمام قمری برای پسران، مطابق ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی، نشان‌دهنده تأثیر مستقیم دیدگاه مشهور فقهای امامیه بر سیاست تقنینی است. بااین‌حال، تحلیل دیدگاه‌های فقهی نشان می‌دهد که در کنار رویکرد سنتی مبتنی بر بلوغ شرعی، ظرفیت‌هایی برای توجه به بلوغ عقلی، رشد روانی و قدرت تمییز نیز وجود دارد. اهمیت این مسأله در آن است که بلوغ جسمانی و توانایی واقعی در درک ماهیت و پیامدهای رفتار مجرمانه، الزاما در یک زمان تحقق پیدا نمی‌کنند. از این منظر، نقد معیار صرفا سنی به معنای نفی مبانی فقهی نیست، بلکه ناظر بر ضرورت بررسی نسبت میان تحقق تکلیف شرعی و احراز قابلیت واقعی انتساب مسؤولیت کیفری است. در واقع، یکی از نتایج مهم پژوهش آن است که نمی‌توان بدون تفکیک مفهومی میان بلوغ شرعی، رشد عقلی و مسؤولیت کیفری، از کفایت یک معیار واحد برای همه ابعاد مسؤولیت سخن گفت. این تفکیک، امکان بازخوانی دقیق‌تر ظرفیت‌های فقه امامیه در مواجهه با تحولات حقوق کیفری و الزامات حمایت از کودک را فراهم می‌سازد.

در نظام حقوقی عراق، تأکید بر تفکیک مراحل سنی، پذیرش مسؤولیت نسبی و پیش‌بینی اقدامات تربیتی و حمایتی، بیانگر تلاش قانون‌گذار برای ایجاد تمایز میان وضعیت‌های مختلف رشدی اطفال است. در این نظام، تأثیر فقه اهل سنت در کنار بهره‌گیری از معیارهای قانونی و ملاحظات روان‌شناختی، موجب شده است که مسؤولیت کیفری کودکان صرفا در قالب یک معیار شرعی ثابت بررسی نشود. مقایسه دو کشور نشان می‌دهد که نظام حقوقی عراق در ساختار قانونی و شیوه پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال، مجال بیشتری برای توجه به تدابیر اصلاحی و ارزیابی وضعیت فردی کودک در نظر گرفته است؛ درحالی‌که در ایران، غلبه معیار بلوغ شرعی در تعیین نقطه آغاز مسؤولیت، همچنان یکی از ویژگی‌های اساسی ساختار حقوقی محسوب می‌شود. البته این تفاوت به معنای فقدان کامل رویکرد حمایتی در ایران یا تحقق کامل استانداردهای نوین در عراق نیست؛ بلکه بیانگر تفاوت در میزان انعکاس معیارهای حمایتی و رشدمدار در ساختار قانونی دو کشور است. ازاین‌رو، مطالعه تطبیقی حاضر نشان می‌دهد که وجود مبانی فقهی لزوما به یک الگوی تقنینی واحد منتهی نمی‌شود و نحوه تفسیر و سازمان‌دهی این مبانی در قوانین ملی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری سیاست کیفری اطفال دارد.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فاصله میان قواعد قانونی و اجرای عملی آن‌ها، یکی از مهم‌ترین چالش‌های مشترک در تعیین مسؤولیت کیفری اطفال است. اعتبار اسناد هویتی، دشواری احراز سن واقعی، تفاوت در ارزیابی رشد عقلانی و روانی، نقش پزشکی قانونی و کارشناسان تخصصی و تأثیر عرف اجتماعی، همگی نشان می‌دهند که تعیین مسؤولیت کیفری فرایندی پیچیده‌تر از تطبیق سن شناسنامه‌ای با حکم قانونی است. بررسی نمونه‌های قضایی مطرح‌شده در پژوهش نیز اهمیت این مسأله را آشکار می‌کند؛ زیرا تفاوت در برداشت قضات از قدرت تمییز و میزان رشد

فکری کودک می‌تواند به اتخاذ تصمیمات متفاوت در وضعیت‌های مشابه منجر شود. این موضوع از منظر عدالت کیفری اهمیت اساسی دارد؛ چراکه برابری در اجرای قانون مستلزم آن است که کودکان در شرایط مشابه، صرف‌نظر از تفاوت در برداشت‌های شخصی و رویه‌های غیرمنسجم قضایی، از تضمین‌های حقوقی یکسان برخوردار باشند. بنابراین، اتکای صرف به پیش‌بینی معیارهای قانونی، بدون تدوین ضوابط روشن برای ارزیابی رشد و تعیین سن و همچنین ایجاد هماهنگی میان مراجع قضایی، پزشکی قانونی و نهادهای حمایتی، نمی‌تواند به‌تنهایی عدالت مورد انتظار را تضمین کند.

نوآوری و دستاورد تحلیلی این پژوهش را باید در پیوند دادن سه سطح به‌هم‌پیوسته مبانی فقهی، ساختار تقنینی و چالش‌های اجرایی تعیین سن مسؤولیت کیفری در دو نظام حقوقی ایران و عراق جست‌وجو کرد. این بررسی نشان می‌دهد که ارزیابی کارآمدی نظام مسؤولیت کیفری اطفال، مستلزم توجه هم‌زمان به منشأ فقهی قواعد، نحوه انعکاس آن‌ها در قوانین، شیوه احراز قابلیت مسؤولیت در دادرسی و میزان انطباق سیاست کیفری با ضرورت‌های حمایت از حقوق کودک است. بر این اساس، جهت‌گیری مطلوب در اصلاح و تکامل نظام‌های حقوقی مورد مطالعه، لزوما کنار گذاشتن مبانی فقهی نیست، بلکه ایجاد تعادل میان این مبانی و ضرورت احراز رشد عقلانی و روانی، تناسب واکنش کیفری و اولویت اقدامات تربیتی و اصلاحی است. همچنین، تعهدات بین‌المللی ناشی از کنوانسیون حقوق کودک ضرورت توجه بیشتر به کرامت انسانی، مصالح عالیه کودک و پرهیز از برخورد مشابه با بزرگسالان را تقویت می‌کند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که معیار مشروع و عادلانه مسؤولیت کیفری اطفال، معیاری است که ضمن برخورداری از پشتوانه فقهی و قانونی، قابلیت ارزیابی توانایی واقعی کودک در درک رفتار و پیامدهای آن را نیز داشته باشد. تحقق چنین رویکردی، مستلزم تقویت ضوابط کارشناسی، انسجام رویه قضایی و گسترش تدابیر حمایتی و تربیتی است؛ امری که می‌تواند زمینه نزدیک‌تر شدن نظام‌های حقوقی ایران و عراق به الگوی مسؤولیت کیفری متناسب با وضعیت رشدی و حقوق بنیادین کودک را فراهم سازد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماما رعایت گردید.

تعارض منافع: در مقاله حاضر تضاد منافعی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: پژوهش حاضر بدون تأمین مالی انجام شده است.

منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

– اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول، تهران: میزان.

– خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*. جلد دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

– خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. جلد اول، قم: مدینهٔ العلم.

– الزحیلی، وهبهٔ (۱۴۰۹ق). *الفقه الإسلامی و أدلته*. دمشق: دارالفکر.

– علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکرهٔ الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البیت.

– عوده، عبدالقادر (۱۴۰۶ق). *التشریع الجنائی الإسلامی مقارنا بالقانون الوضعی*. بیروت: مؤسسهٔ الرسالهٔ.

– کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیهٔ.

– گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۲). *بایسته‌های حقوق جزای عمومی ۱، ۲ و ۳*. تهران: میزان.

– محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام*. قم: اسماعیلیان.

– نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۰). *دانشنامه جرم‌شناسی*. تهران: گنج دانش.

– نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

– نوربها، رضا (۱۳۹۲). *زمینه حقوق جزای عمومی*. تهران: گنج دانش.

ب. منابع انگلیسی

- Amnesty International (2016). *Growing Up on Death Row: The Death Penalty and Juvenile Offenders in Iran*. London: Amnesty International.

- Bassiouni, M. C (Ed.). (1982). *The Islamic Criminal Justice System*. New York: Oceana.

- Cipriani, D. (2009). *Children's Rights and the Minimum Age of Criminal Responsibility: A Global Perspective*. Farnham: Ashgate.

- Committee on the Rights of the Child. (2019). *General Comment No. 24 on children's rights in the child justice system* (CRC/C/GC/24). Geneva: United Nations.

- Goldson, B & Muncie, J (2015). *Youth Crime and Justice* (2nd ed.). London: SAGE.

- Hodgkin, R & Newell, P (2007). *Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child* (3rd ed.). New York: UNICEF.

- Peters, R (2005). *Crime and Punishment in Islamic Law*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Sanad, N (1991). *The Theory of Crime and Criminal Responsibility in Islamic Law: Shari'a*. Chicago: Office of International Criminal Justice.